

سپهر

ماهنامه فرهنگی، اعتقادی، اجتماعی مهر ۱۳۹۰



سپهر





سروده ای از امام رضا علیه السلام



شعر پیوندی با جان آدمی دارد و به بهترین شیوه مفاهیم بلند را در جان و خمیر آدمی بلکه در تاریخ جاودانه می‌سازد. پیامبر صلی الله علیه و آله به دلائلی خاص هرگز شعر نگفت ولی شاعران متعهد را ستود. ائمه علیهم السلام اشعاری سروده‌اند که به مناسبت زادروز حضرت ثامن الحجج علیه السلام، یکی از سروده‌های زیبای امام رضا علیه السلام را می‌خوانیم:

شیخ صدوق با سند خویش از ریان بن صلیت نقل می‌کند که امام رضا علیه السلام این شعر را برایم خواند:

يَعِيبُ النَّاسُ كُلَّهُمْ زَمَانًا وَ مَا لَزَمَانًا عَيْبٌ سِوَانَا

مردم همواره به روزگار عیب می‌گیرند، ولی روزگار جز ما عیبی ندارد

نَعِيبُ زَمَانَنَا وَ الْعَيْبُ فِينَا وَ لَوْ نَطَقَ الزَّمَانُ بِنَا هَجَانَا

بر روزگار عیب می‌گیریم در صورتی که عیب در ماست،

اگر روزگار زبان داشت عیب ما را می‌گفت

وَ اِنَّ الذَّنْبَ يَتْرُكُ لَحْمَ ذَنْبٍ وَ يَأْكُلُ بَعْضَنَا بَعْضًا عَيْنَانَا

براستی که گوشت گری را نمی‌خورد، در حالی که بعضی از ما دیگری را آشکارا می‌خورد

بَسْتَنَا لِلْخِدَاعِ مُسُوكٍ طَيِّبٍ وَ وَيْلٌ لِلْغَرِيبِ اِذَا اتَانَا

خود را برای فریب مردم می‌آرائیم، وای بحال غریبی که به سراغ ما بیاید

گوناگون



۴۲

قصه و تأثیر آن در تربیت کودکان

۴۴



با استفاده از شیوه‌های مناسب شعله‌های خشم را خاموش کنیم

۴۶

دو مناظره کوتاه



اجتماعی-تربیتی

۲۵ دوست خوب و خشم بی جا



۲۸

فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی

۳۳ شعر پددر



۳۴

جایگاه تعلیم و تعلم در اسلام

۳۶ آفات علم و حکمت

۳۸ یک پرسش یک پاسخ

۴۰



اولویت دخترانه، کار یا ازدواج؟

اعتقادی- فرهنگی

۴ روز مخصوص زیارتی



۷ سومین حرم

۱۰



الگوها و اسوه‌ها: فاطمه معصومه علیها السلام (کریمه اهل بیت)

۱۴ امام رضا (ع)؛ زندگی و اقتصاد

۱۷ آشنایی اجمالی با نهج البلاغه

۲۰ درسی از سیره نبوی

۲۲ خواجه نظام الملک مردی تمدن ساز



۲۶ اخبار مسجد امام حسین (علیه السلام)

به کوشش: سید محمدرضا مدنی
طراح گرافیک: اعظم رضایی

نسبیم از آثار خوانندگان گرامی استقبال می‌کند
صندوق پستی: ۶۴۰۲۳۰ / دبی
فاکس: ۳۴۹۷۳۶۷ - ۴
تلفن: ۳۴۴۲۸۸۶ - ۴
ایمیل: info@3diman.com

السلام
یا
یا



روز زیارتی مخصوص امام رضا (علیه السلام) - ۲۳ ذی القعدة

روز زیارتی مخصوص حضرت امام رضا علیه السلام



در فضیلت ماه ذی القعدة و به خصوص روز زیارتی امام رضا (علیه السلام) شایسته دیدیم مطالب
ذیل را به محضر خوانندگان محترم تقدیم کنیم:



مرحوم حاج شیخ عباس قمی در وقایع الایام و نیز مفاتیح الجنان می نویسد:

بدان که این ماه اول ماههای حرام است که حق تعالی در قرآن مجید ذکر فرموده (و آنها ذی القعدة و ذی الحجه ، محرم و رجب است که در اسلام معظم و مکرم بوده اند) و سید ابن طاووس روایتی نقل کرده که ذی القعدة محل اجابت دعاست در وقت شدت و در روز یکشنبه این ماه نمازی با فضیلت بسیار از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که مجملش آن است که هر که آنرا به جا آورد توبه اش مقبول و گناهش آمرزیده شود و خصماء او در روز قیامت از او راضی شوند و با ایمان بمیرد و دینش گرفته نشود و قبرش گشاده و نورانی گردد و والدینش از او راضی گردند و مغفرت شامل حال والدین او و ذریه او گردد و توسعه رزق پیدا کند و ملک الموت با او در وقت مردن مدارا کند و به آسانی جان او بیرون شود. (شرح این نماز پر فیض در مفاتیح الجنان آورده شده)

و نیز روایت شده که هر که در یکی از ماههای حرام سه روز متوالی که پنجشنبه و جمعه و شنبه باشد روزه بگیرد ثواب ۹۰۰ سال عبادت برای او نوشته شود. اما مناسبت های مهم این ماه عبارتند از:

- ۱ ذی القعدة ولادت با سعادت حضرت معصومه (س)
- ۵ ذی القعدة بالا بردن دیوار خانه کعبه توسط حضرت ابراهیم (ع)
- ۶ ذی القعدة نامه نوشتن حضرت مسلم در کوفه برای امام حسین (ع)
- ۱۱ ذی القعدة ولادت با سعادت امام رضا (ع)
- ۲۳ ذی القعدة روز بسیار شریفی است، این روز زیارتی مخصوص امام رضا (ع) است و زیارت آن حضرت از دور و نزدیک سنت است.

علامه ی مجلسی می گوید:

زیارت حضرت رضا علیه السلام در روزهای مقدس اسلامی افضل است؛ خصوصاً روزهایی که اختصاص به آن حضرت دارد. مثل روز ولادت (۱۱ ذی القعدة) و روز شهادت آن حضرت (مطابق مشهور آخر ماه صفر) سپس از کتاب اقبال مرحوم سید بن طاووس استحباب زیارت آن حضرت را در روز ۲۳ ذی القعدة (طبق روایتی روز شهادت آن حضرت) نیز نقل می کند و در پایان می نویسد: استحباب زیارت آن حضرت در ماه رجب گذشت (بحار الانوار جلد ۹۹ صفحات ۴۳ و ۴۴). مرحوم محدث قمی روز ۲۵ ذی القعدة را نیز به این موارد ضمیمه کرده است.

قال سیدبن طاووس فی الاقبال:

و رایت فی بعض تصانیف اصحابنا العجم رضوان الله علیهم، انه یستحب ان یزار مولانا الرضا علیه السلام یوم ثالث وعشرین من ذی القعدة، من قرب او بعد. ببعض زیاراته المعروفة او بما یكون کالزیاره من الروایه بذلک.

مثل روزی که متولد شدم

دور باشی یا نزدیک، امروز روز دیدار است، اما من خیلی دعا کردم که به نزدیک خویش دعوتم کند. غسل طهارت کردم، پاک و حلال ترین لباس را پوشیدم. کسی منتظر من است. باید آرام و آهسته قدم برداشت که در هر قدم ذکری با ثوابی است: سبحان الله، الحمد لله...، اما قدم های من آرام نمی شوند. بلکه پرواز می کنند. آخر آنجا که به سویش می شتابند، قطعه ای از بهشت است. لحظه ای بزرگ منتظر من است، بزرگتر از لحظه تولدم. آمده ام به قلعه (لا اله الا الله) داخل شوم و اذن دخول می خوانم: «فاذن لی یا مولای فی الدخول افضل ما اذنت لاحد من اولیاءک؛ مولای من! به من اجازه بده وارد شوم، همانطور که به یکی از دوستان نزدیکت اجازه می دهی و بلکه بهتر از آن!»

شک ندارم که اجازه می دهد... و حالا حتماً لحظه خوش آمد گویی است: «بسم الله و بالله و فی سبیل الله...» سلام می دهم و شک ندارم که زود



را، حق « مطیع » داشتن را. می خوام در غریبی این روزگار، با دیدگان باز به دیدنت بیایم که پس از تولدم در آخرت، سه بار به بازدیدم بیایی و از هول و هراس غریبی و تنهایی نجاتم دهی ... و می دانم که می آیی، آقافر از این حرف ها هستی امام رئوف! کمکم کن که پیش از مرگ بمیرم و خدا بیامرزدم، به خاطر گل روی شما...

«اللهم انی اسئلك یا الله الدائم فی ملکه... خداوندا مجلل تر از آنی که جز از عدالتت بترسیم یا جز امید فضل و احسانت را در دل بپروریم، منت بگذار و با ما به فضلت رفتار کن نه با عدالتت... یا من یسئمی بالغفور الرحیم...»
حافظ! وظیفه تو دعا گفتن است و بس در بند آن مباش که نشنید یا شنید
برگرفته از نامه جامعه نشریه جامعه الزهرا (علیها سلام)

سلام علی آل طه و پس
سلام علی آل خیر النبیین
سلام علی روضه حل فیها
امام بیاهی به الملک و الدین
امام به حق شاه مطلق که آمد
حریم درش قبله گاه سلاطین
شه کاخ عرفان گل شاخ احسان
در درج امکان مه برج تمکین
علی بن موسی الرضا کز خدایش
رضا شد لقب چون رضا بودش آیین
ز فضل و شرف بینی او را جهانی
اگر نبودت تیره چشم جهان بین
پی عطر رویند حوران جنت
غبار درش را به گیسوی مشکین
اگر خواهی آری به کف دامن او
برو دامن ار هر چه جز اوست بر چین

پاسخ می گوید. سرم را به نشانه احترام پایین انداخته ام و نگاهم را به نشانه شرمندگی.

«... ای خدایی که به یکتایی ات و رسالت پیامبرت اقرار دارم! بر محمد و آل پاکش درود فرست، چنان درودی که هیچ کس جز خودت نتواند بشماردش...»
«... اللهم إلیک صمدت من ارضی...؛ خداوندا از سرزمینم خارج شدم و به تو رو کردم، شهرها را زیر پا گذاشتم به امید رحمت تو! پس بی پناهم مکن و دست خالی برم مگردان...»
نماز زیارت خوانده ام، برای فرج دعا کردم و برای همه مؤمنان. حالا نوبت حرف ها و خواهش های خودم است. چه بگویم حالا که میزبان مهربان، منتظر شنیدن است و چگونه بگویم؟ به زبان مادری ام حرف می زنم.

مولای عزیزم! آمده ام مثل همیشه برای وعده هایی که داده ای؛ اما این بار آمده ام، نه فقط برای هزار حج و هزار عمره مقبولی که هنوز هم نه استطاعت رفتنش را دارم و نه لیاقت مقبول بودنش را.

آمده ام نه فقط برای اینکه به خوابم بیایی و مثلاً بگویی فلان حاجت و فلان آرزویت را برآوردم.
حتی نیامده ام فقط برای گرفتن بهشتی که ضمانت کرده ای یا رهایی از آتشی که خودم به پا کرده ام. برای همه اینها آمده ام اما نه فقط همین. این بار آمده ام که خواهش کنم به آن وعده بزرگتر وفا کنی. غسل طهارت کرده ام و آمده ام تا کمکم کنی « دوباره متولد شوم»، پاک و سبک شوم، مثل روزی که از مادر زاده شدم.

آقای عزیز! به دادم برس، من گناه دارم. یک بار بزرگ گناه که با رضایت شما از سنگینی اش رها خواهیم شد، شما که شرطی از شروط امان الهی هستی. می ترسم که با این همه زائر شکایت ما را نزد خدا ببری که « خدایا! همین قوم مرا غریب و مهجور نگه داشتند»

آری! غریبی آن نیست که نام و نسبت را نشناسند، این است که حقت را نشناسیم، حق «امام بودن» و اطاعت شدن





سومین حرم*

می خاستند و هر وقت احمد می نشست آنها هم می نشستند، و پدرم پیوسته به او نظر عنایت و مرحمت داشت و از او غافل نمی شد و همچنین در دید ما برادران محترم بود تا پیر شد.

زمانیکه خبر شهادت موسی بن جعفر (ع) در مدینه منتشر شد، مردم مدینه جلو خانه ام احمد گرد آمدند، احمد بن موسی (ع) از خانه بیرون آمد و با جمعیت بطرف مسجد رسول خدا (ص) حرکت کردند. چون احمد صاحب جلال و عظمت خاصی بود و مخصوصاً در عبادت ساعی و در ترویج دین کوشا بود مردم تصور کردند که او امام و جانشین پدر خود است و با او بیعت کردند، پس از آنکه حاضرین با احمد بیعت نمودند وی بالای منبر رفت و سخنرانی بسیار جالبی ایراد کرد و فرمود:

«ایها الناس کما انکم جمیعا فی بیعتی فانی فی بیعة اخی علی الرضا (ع) واعلموا انه الامام والخلیفة من بعد ابی وهو ولی الله وحجته والفرض علی وعلیکم من الله ورسوله، طاعته واجب بکل ما یأمرنا».

«ای مردم، همانطوریکه شما در بیعت من هستید من نیز

چشم و چراغ شهر کهن شیراز حرم امامزاده بزرگوار احمد بن موسی مشهور به شاهچراغ است. قبل از آنکه علت نامگذاری این امامزاده واجب التعظیم را به شاهچراغ بیان نمائیم لازم است پاره ای از فضائل اخلاقی این بزرگوار را ذکر کرده تا بهتر نسبت به حضرتش شناخت داشته باشیم.

بنا به نقل شیخ مفید (ره) در کتاب (ارشاد)، احمد بن موسی (ع) مردی فاضل و با ورع و محدث و کریم النفس و جلیل القدر بوده و امام کاظم (ع) او را بر دیگر فرزندان مقدم می داشت و بعد از حضرت رضا (ع) عزیزترین فرزندانش بود، و مزرعه خود را که به نام (یسیریه) معروف بود به وی بخشید.

و در کتاب «بدایع الانوار» از «لب الانساب» نقل شده که جناب احمد بن موسی (ع) هزار قرآن بخط خود تحریر نموده و با پول آن غلام می خرید و بعد آنها را آزاد می نمود.

اسماعیل بن موسی (ع) برادر احمد (ع) می گوید: وقتی پدرم با فرزندانش به مزرعه خود در حوالی مدینه میرفت بیست نفر از خدم و حشم پدرم با احمد بودند، هرگاه احمد بر می خواست آنها هم بیا

در بیعت برادر علی الرضا(ع) هستیم، پس بدانید که او است امام و خلیفه و حجت بعد از پدرم و او است ولی خدا و حجتش از ناحیه خدا و رسولش، بر من و بر همه شما اطاعتش واجب است و هر چه ما را فرمان دهد باید پذیرا باشیم و اطاعت نمائیم».

حصار، سخنان احمد را پذیرفتند و احمد در جلو جمعیت پشت سر او از مسجد خارج و روانه خانه امام هشتم(ع) شدند و در خانه امام رضا(ع) با حضرتش تجدید بیعت نمودند و امام(ع) از احمد تقدیر کرد و برایش دعا فرمود، و احمد همواره در خدمت امام رضا(ع) بود تا آنکه مأمون حضرت را به خراسان طلبید و ولایتعهدی را بعهدہ اش گذاشت.

احمد بن موسی(ع) در حجاز به سیدالسادات و در ایران به شاه چراغ معروف می باشد، اما علت نامگذاری آن به سیدالسادات به جهت عبادت و جلالت و وثاقتش بوده ولی چه علتی باعث گشته که او را به شاه چراغ گفته اند را در عبارات ذیل بررسی می کنیم.

مرحوم علامه مجلسی در بحار آورده است که احمد بن موسی(ع) تصمیم گرفت در خراسان خدمت حضرت رضا(ع) برسد، سادات و بنی هاشم که از تصمیم وی آگاهی یافتند گروه زیادی همراه او حرکت کردند و ظاهراً از طریق عراق و بصره بطرف شیراز رفتند. مأمون که از حرکت سادات با خبر شده بود به هراس افتاد و به تمام حکام و استانداران مسیر خراسان نوشت که از آمدن سادات جلوگیری کنند.

هنگامیکه خبر ورود ایشان به سرزمین فارس، به گوش(قتلغ خان) استاندار شیراز رسید سپاهی ترتیب داده و برای نبرد با احمد بن موسی(ع) به خارج از شیراز گسیل و آماده نبرد شد.

سپاه قتلغ خان در هشت فرسخی شیراز و نقطه ای به نام(خان زینان) با احمد بن موسی(ع) و همراهانش مواجه گردید و جنگ سختی روی داد. در گرما گرم نبرد، یکی از نظامیان قتلغ خان فریاد بر آورد،(اگر شما به قصد دیدار حضرت رضا(ع) به این سفر و این سرزمین آمده اید، او دیگر در میان ما نیست، او در گذشته است).

پس از انتشار خبر شهادت امام رضا(ع) غالب همراهان احمد بن موسی(ع) پراکنده شدند و تنها تعدادی از برادران و اقوام نزدیکش از او جدا نشده و تا آخر مقاومت کردند.

نظر به اینکه دیگر امکان بازگشت به حجاز نبود، ناگزیر راه شیراز را در پیش گرفت، سپاه دشمن او را دنبال کردند، و در نقطه ای که قبر شریفش الآن هست، او را به

شهادت رسانیدند.

پیکیریاک و مطهر حضرت احمد بن موسی(ع)، فرزند بلافضل امام کاظم(ع) مشهور به(شاه چراغ) در شیراز بعد از ۴۵۰ سال تر و تازه پدیدار گشت و به این وسیله محل قبر شریفش مشخص گردید، چون در دوره سلاطین دیالمه که تا حدی طرفداران اهل بیت عصمت و طهارت(ع) از حالت تقیه بیرون آمده بودند صلحاء و عباد شیراز در مقام یافتن مرقد مطهر آن شاهزاده عظیم الشان بر آمدند.

در زمانیکه مشغول تجسس و تفحص مرقد منور آن شاهزاده والاتبار بودند پیرزن صالحه ای نزد عضدالدوله دیلمی سلطان فارس آمد و عرض کرد در حوالی منزل من تپه ای است که در روی آن نیمه شب های چراغی روشن می شود که مانند مشعل پر نوری می درخشد و همینکه بمحل روشنائی می روم چیزی دیده نمی شود شاه از رجال و درباریان خود و بعضی از علماء و شیوخ شیراز در این باب تحقیقاتی بعمل آورد و چیزی دستگیرش نشد و گفتند که چون گوینده پیر زن فقیری است شاید در نظر گرفته که بدین وسیله استفاده بنماید.

شاه متقاعد نشد و فرمود که من از بیانات این زن بوی حقیقت می شنوم و تصمیم اتخاذ کرد که خود شخصا به این قضیه رسیدگی کند تا صحت و سقم مطلب را کشف نماید لذا شبانگاه به منزل آن پیرزن رفته و در آنجا استراحت می کند.

عضدالدوله مقارن نیمه شب بخواب رفت و آن زن صالحه مترصد روشن شدن چراغ گردید همینکه بطریق شب های گذشته نور چراغ ظاهر شد بیالین شاه دوید و سه مرتبه عرض کرد: شاه - چراغ - شاه چراغ - شاه چراغ یعنی ای شاه چراغ روشن و هویدا شده است.

عضدالدوله از خواب جسته و صدق اظهارات آن زن صالحه را مشاهده نمود و برخاست بمحل چراغ دوید و با کمال تعجب دید که روشنائی بکلی محو گردید و با ترک آن نقطه باز چراغ روشن گردید، هفت مرتبه روشن شدن چراغ و رفتن شاه بدان نقطه تکرار شد، تا اینکه مقارن طلوع صبح صادق دیگر چراغی دیده نشد.

پادشاه محل را علامت گذارده و روز بعد دستور داد که تپه را بشکافند تا از آن سرّ مکتوم پرده برداشته شود و در نتیجه سرداب عظیمی ظاهر گردید که جسدی درروی تختی در داخل آن گذارده شده بود و هیچکس جرئت وارد شدن به سرداب و بررسی امر را نداشت.

شاه تحقیق امر را از شیخ عقیف الدین که مردی زاهد و عابد و تارک دنیا بود خواستار شده زاهد نامبرده آن شب را در عالم رؤیا دیده بود که بزیارت حضرت امامزاده احمد



احمد، و جعفر الاکبر، و داود، و محمد، و سلیمان، و یحیی، و الفضل، و علی، و عبدالرحمن، و القاسم».

یعنی از فرزندان امام موسی کاظم(ع) که علماء انساب اتفاق بر عدم نسل آنها نظر داده اند، ده تن که یکی از آنها جناب احمد بن موسی(ع) می باشد، اما سؤالی اینجاست که چگونه برای جناب امامزاده احمد(ع) فرزندی بنام ابراهیم در این شهر بنا به قول صاحب تاریخ قم وارد شده و بقعه ای هم دارا می باشد، لذا بجهت اینکه مشکل حاصله بطریقی حل گردد، باید گفت که شاهزاده ابراهیم تنها فرزند ذکور احمد بن موسی(ع) را بلانسل تصور نموده اند که در جای خود صحیح می باشد.

و از طرفی نظر حضرت آیه الله العظمی علامه علم رجال آقا سید موسی زنجانی حفظه الله چنین است که برای جناب احمد بن موسی(ع) دو فرزند ذکور بوده و اعتقابی از آنها موجود می باشند، که متأسفانه علماء انساب خصوصاً از قرن پنج به بعد، نوعاً از ذکر آن غافل بوده اند.

بهرحال، در اینکه جناب ابوالقاسم ابراهیم بن احمد بن موسی(ع) در چه روز و سالی وفات یافته، مؤلف کتاب تاریخ قدیم قم متعرض آن نشده و هیچ مدرکی هم بر تاریخ تولد و وفات و یا شهادت وی در دست نیست.

*** مقام معظم رهبری در سفر به شیراز حرم شاهچراغ را سومین حرم ایران پس از حرم امام رضا علیه السلام و حرم حضرت معصومه سلام الله علیها نامیدند.**

بن موسی(ع) موفق شده است و لذا حتم کرد که سرداب کشف شده مرقد مطهر آن امامزاده است لذا وضوء گرفت و لباسهای پاکیزه پوشید و وارد سرداب شد و از لوحی که در نزد جسد بود و انگشتر آن حضرت که بر روی آن حک شده بود: «العزه لله، احمد بن موسی» معلوم گردید که مشاهدات او در خواب از رؤیاهای صادقه بوده است.

عضدوالدوله از این موفقیت فوق العاده، مسرور گردید و امر نمود که آن روز را تعطیل عمومی نموده، و برای این موفقیت جشن عظیمی برپا نمود و تا سه روز نقاره خانه سلطنتی را نواختند و اولین بارگاه احمد بن موسی(ع) بدست این سلطان براهنمائی شیخ عقیقت الدین برپا گردید و حرم این امامزاده به(شاه چراغ) مشهور گشت.

اما در چند کتاب دیگر پیدا شدن قبر شریف را به دست مقرب الدین مسعود بن بدر متوفای ۶۶۵ هـ.ق در حالیکه پیکر غرقه بخون شاه چراغ در محل فعلی اش بود نسبت داده اند که باید گفت، شاید داستان فوق بعد از ویرانی حمله سپاه مغول باشد چرا که در این حمله قتل و غارت و ویرانی به اوج خود رسیده بود خصوصاً در سپاه مغول چندین نفر از مخالفین به چشم می خورد و احتمال قوی نسبت به تخریب بقعه شاه چراغ از تشویق و تحریک همین اشخاص صورت گرفته است. اما در مورد تعداد فرزندان شاهچراغ به اتفاق علماء انساب و رجال و مورخین آن حضرت فرزند ذکور نداشتند و برای وی چند دختر نام برده اند.

مؤلف کتاب(الشجره المبارکه) در کتاب خود می نویسد:

«وَأَمَّا الَّذِينَ اتَّقَوْا عَلِيَّ أَنَّهُمْ مَا أَعْقَبُوا فَهَمَّ عَشْرَةٌ:

الگوها و اسوه‌ها:

فاطمه معصومه علیها السلام (کریمه اهل بیت)

پدید آورنده: جواد محدثی



دیده به جهان گشود و در خانه ای بزرگ شد که پدری چون امام کاظم (ع) و برادری چون حضرت رضا (ع) در آن می زیست. نام مادر آن حضرت را «خیزران»، یا «نجمه» یا «اروی» گفته اند که بانویی لایق و پاک و با ایمان بود و چون حضرت رضا (ع) را به دنیا آورد، به لقب «طاهره» آراسته شد.

فاطمه معصومه (س) در دامان ایمان و پاکی رشد کرد و در چشمه عفاف و عصمت و علم و حکمت به طهارت روح و جان رسید. نسب و تبارش نبوی، فاطمی و علوی بود. جدّ او از طرف مادر از نسل امام حسن مجتبی (ع) و از طرف پدر از نسل امام حسین (ع) بود. از این رو در زیارت نامه اش خطاب به او گفته می شود: «السلام علیک یا بنت الحسن و الحسین».

عبادت و ادب، شاخ و برگ آن «سرو پاک دامنی» بود. ویژگی های روحی و خصایص فردی و خلق و خوی والایش سبب شده بود که او را کریمه خاندان رسالت بنامند و با این لقب در زبان عالمان و فقیهان شیعه از او یاد می شد؛ لقبی که از میان بانوان اهل بیت، تنها مخصوص او بود.

بسیاری از اسوه های دینی که معرفی شدند، از مردان با فضیلت و اصحاب بزرگوار پیامبر خدا (ص) یا امامان معصوم (علیهم السلام) بوده است. از آن جا که در میان الگوهای مکتبی، زنان با فضیلت نیز فراوانند و گروه بسیاری از خوانندگان و مشترکان این مجله نیز خواهران متعهد می باشند، در این شماره به سراغ یکی از بانوان نمونه و الگوهای دینی می رویم، باشد که از این سرمشق شایسته، درس ها بیاموزیم و پیروی کنیم.

گلی از بوستان امامت

نهالی که در بوستان امامت بروید و از آب عفاف و نور فضیلت سیراب شود و توان بگیرد و با گذشت زمان، خود به شاخه ای پر بار و زیبا از «شجره طیبه» دودمان حضرت رسول (ص) تبدیل گردد، شایسته الگوگیری است. بی دلیل نیست که این بانوی پاک را «کریمه اهل بیت» نامیده اند، چون کرامت ها و بزرگواری های این خاندان را به حدّ اعلی در خود جمع کرده است.

حضرت فاطمه معصومه (س) در سال ۱۷۳ هجری در مدینه



لقب های دیگر او هر کدام گویای فضایل اوست؛ همچون: «محدثه»، «عابده»، «مقدامه» و «معصومه». این القاب پاک، یادآور حضرت زهرا (س) است که حضرت معصومه (س) هم شرافت و نجابت را از آن بانو به ارث برده است.

در سایه تربیت رضوی

فاطمه معصومه (س) برای حضرت رضا (ع) فقط یک خواهر نبود و چنان نبود که محبت و احترامش به آن حجت خدا، تنها به دلیل برادری و حس عاطفی باشد. گرچه هر دو از یک پدر و مادر بودند، لیکن فاطمه معصومه، تربیت شده برادرش علی بن موسی الرضا (ع) بود و آن چه از این امام معصوم فرا گرفته بود، افزون بر تربیتی بود که در دامان پدر و مادری شایسته یافته بود.

شرایط ویژه زندگی او، سبب شده بود از پدر دور باشد و به برادر نزدیک تر. خانواده او، خانواده یک زندانی مغضوب دستگاه خلافت بود. موسی بن جعفر (ع) بزرگ این خاندان، به دستور هارون الرشید در زندان به سر می برد. آن حبس و زندان سال ها طول کشید و تا شهادت آن حضرت ادامه یافت. فرزندان آن امام، از جمله دختر بزرگوارش حضرت معصومه (س) به فراق پدر مبتلا بود، ولی چون

اسارت پدر برای خدا و دین و حریت بود با همه سختی هایش، برای فرزندان قابل تحمل بود، چون خدا از این بنده صالح رضایت داشت. در همه سال هایی که امام کاظم (ع) از این زندان به آن زندان می رفت و مظلومانه غربت محبس ها را تحمل می کرد، امام رضا (ع) عهده دار تربیت و متکفل زندگی خواهرش فاطمه معصومه (س) و دیگر خواهرانش بود. رسالت رهبری و مسئولیت رسیدگی به تربیت فرزندان و حل مشکلات خانواده امام کاظم (ع) بر دوش او بود، حتی رسیدگی به خانواده های علوی که امام کاظم (ع) سرپرستی یا سرکشی و رسیدگی به آنان را عهده دار بود، در آن دوران سخت و غم آلود، بر عهده علی بن موسی الرضا (ع) بود. مورخان شمار خانواده های تحت تکفل امام هفتم را تا پانصد خانواده هم ذکر کرده اند.

تأثیر تربیتی امام رضا (ع) بر خواهرش را نمی توان نادیده گرفت. بی دلیل نبود که این بانوی بزرگ و جوان، در دانش و کمال و ایمان و نقل حدیث و در راه هجرت و فداکاری در راه عقیده، پایگاه و جای گاه بلندی یافته و دل های عاشقان عترت را مجذوب خویش ساخته بود. وی به مرز «عصمت» رسیده بود، گرچه وی را از چهارده معصوم نشمرده اند، اما در مقام معنوی و پارسایی، تالی تلو عصمت بود.





رقم خورد و این بانوی پاک، موفق به دیدار برادر نشد. حضرت معصومه (س) همراه گروهی از هاشمیان و بعضی از بستگان، این راه طولانی را در پیش گرفت. در مسیر هم حوادث و درگیری هایی پیش آمد. وقتی این کاروان به شهر ساوه رسید فاطمه معصومه (س) بیمار شد. قراین نشان می داد که او از این بیماری جان سالم به در نخواهد برد. از این رو پرسید: تا «قم» چه قدر فاصله است؟ گفتند: ده فرسخ. از همراهان خواست هر طور شده او را به قم برسانند. قم در آن زمان، شهری شیعه نشین بود و محبان اهل بیت و راویان و عالمان بسیاری در این دیار مقدس می زیستند.

وقتی خبر عزیمت آن بانو به بزرگان شهر قم رسید، عده ای از چهره های معروف و معتبر قمی که در پیشاپیش آنان «موسی بن خزرج اشعری» حضور داشت، برای استقبال از او از شهر بیرون شدند. موسی بن خزرج جلوتر رفت و زمام ناقه دختر موسی بن جعفر (ع) را گرفت و وارد شهر شد و همراه با استقبال شایانی که مردم داشتند، موبک فرخنده او را به خانه خود برد و با افتخار، پذیرایی و خدمت او را بر عهده گرفت.^(۴)

رحلت جان گداز

هفته روز از ورود حضرت معصومه (س) به قم گذشته بود، لکن حال او روز به روز وخیم تر گشته بود و معالجات اثری نداشت. تا این که سرانجام چشم از جهان فرو بست. درگذشت وی در روز دهم ربیع الثانی سال ۲۰۱ هجری بود.^(۵)

به دستور موسی بن خزرج، پیکر او را غسل دادند و کفن کردند و برای خاک سپاری به قطعه زمینی به نام «بابان» بردند که متعلق به خود موسی بود. میان خاندان او بحث بر سر این بود که پیکر مطهر دختر امام کاظم (ع) را چه کسی بردارد و در قبر بگذارد؟ تصمیم گرفتند خادم پیر و با ایمانی به نام «قادر» که در دودمان آنان بود، این کار را انجام دهد. کسی را در پی او فرستادند. اما در همان لحظه چشمشان به دو تک سوار نقاب دار افتاد که از سوی ریگ زارهای بیرون شهر نزدیک می شدند. فرود آمدند و بر پیکر آن بانو نماز خواندند و وارد سردابی شدند که آماده شده بود، جنازه را به آن جا بردند و به خاک سپردند، سپس بیرون آمده و بی آن که کلمه ای با کسی سخن بگویند و شناخته شوند، رفتند.^(۶) پس از آن، سایه بانوی از حصیر بر قبر او ساختند و زمان گذشت، تا آن که زینب دختر امام جواد (ع) قبه ای بر روی قبر عمه اش حضرت معصومه بنا کرد. با گذشت زمان، این منقطه آبادتر شد و شیعیان به آن عنایت خاصی پیدا کردند و طبق توصیه ای که از سوی امامان معصوم (علیهم السلام) به زیارت قبر آن بانوی با فضیلت شده بود، مرقد آن بزرگوار زیارت گاه گشت و عالمان بسیاری به این شهر کوچ کردند و در جوار حرم مطهر او حوزه علمیه شکل گرفت و قم به یکی از عظیم ترین پایگاه های تشیع و تبلیغ اسلام، تبدیل شد.

فضایل بسیار

جای گاه والای حضرت معصومه نزد امامان و اهل بیت

عالمان فرزانه و فقیهان بلند مرتبه، پیوسته به آستان بوسی او افتخار می کرده اند و سلام بر او را در هر صبح و شام، توفیقی الهی برای خود می شمرده اند.

فاطمه علیها السلام، راوی حدیث

در دودمان امامت، زمینه از هر جهت فراهم بود تا فرزندان - چه دختر چه پسر - با علم دین و قرآن و حدیث و فقه آشنایی کامل داشته باشند. فاطمه معصومه (س) نیز از این موهبت برخوردار بود و آن گونه که گفته اند، «عالمه، محدثه و راویه» بود.^(۱) هم احادیثی را از پدران ارجمندش روایت می کرد و هم زنان و مردانی صاحب دانش و آشنا با حدیث، از زبان این بانو احادیثی را روایت کرده اند. در سلسله سند برخی روایات، نام «فاطمه دختر موسی بن جعفر» دیده می شود و عالمانی از شیعه و سنت، روایات او را در ضمن احادیث صحیح و ثابت شده و مورد قبول نقل کرده اند.

یکی از روایاتی که با سندهای متصل به حضرت زهرا و پیامبر خدا از او نقل شده، درباره «حدیث غدیر» و مورد دیگر درباره «حدیث منزلت» است.^(۲) حدیث دیگری که اسناد آن به رسول خدا (ص) می رسد و این بانو آن را روایت کرده، درباره قضایای مربوط به معراج و مشاهدات پیامبر (ص) در شب معراج است. حدیث دیگری هم با همین سند به پیامبر اکرم (ص) می رسد و مضمونش طهارت و پاکی سیدالشهدا هنگام ولادت و عدم احتیاج به تمییز کردن است.

نقل حدیث از فاطمه معصومه و اهتمام و توجه عالمان به آن چه از زبان او به عنوان «حدیث» وارد شده و در مجموعه های حدیثی ثبت گشته است، جای گاه معتبر این دختر جوان و دانشمند را نزد ارباب بصیرت می رساند.^(۳)

هجرت در پی برادر

وقتی حضرت رضا (ع) با اجبار مأمون عباسی در سال ۲۰۰ هجری از مدینه به خراسان رفت، حضرت معصومه (س) پس از مدتی به قصد دیدار برادر عازم خراسان شد. این هجرت یک سال پس از سفر برادر به «مرو» بود، اما حوادث سفر به شکل دیگری